

# قرآن جنگ طلبان و قرآن صلح طلبان

منتشر شده در [هافینگتون پست 23 ژانویه 2014](#)

به روایت شیعیان 92/10/29 و به روایت اهل تسنن 92/11/6 روز تولد پیامبر گرامی اسلام است. در اسلام، کتاب محمد(قرآن) اساس کار است، نه شخص پیامبر. امروز مسلمانان با قرآن چه کرده و می کنند؟ بنیادگرایان جنگ طلب و تروریست، با تفسیری غیر معتبر از قرآن، این متن مقدس را به کتاب جنگ و تروریسم تبدیل کرده اند. آنان بدین ترتیب، جنگ میان دینداران و بی دینان، مسلمانان و نامسلمانان، شیعه و سنی، جنگ میان سنیان، جنگ میان شیعیان، و... راه انداخته اند. خدای آنان یک جنگجوی تمام عیار است که جز کشتار و جنگ و تروریسم به چیزی فرمان نداده و نمی دهد. عمل به این قرائت نادرست، نه تنها به خون ریزی های فراوان انجامیده، بلکه چهره ای خشن و وحشی از اسلام و مسلمانان به تصویر کشیده است.

## قرآن کتاب قانون فقهی نیست

آدمیان در فهم متون منفعل نیستند، فهم و تفسیر متن، محصول گفت و گوی متقابل خواننده و متن است. نه متن کاملاً خاموش است که خواننده بتواند آن را به هر صدایی تبدیل کند، نه ذهن خواننده صرفاً آینه ای است که فقط و فقط متن را منعکس می سازد. هیچ متنی، از جمله متون مقدس دینی، بدون پیش فرض ها و پیش داوری های انسانی قابل فهم و تفسیر نیست. پیش فرض ها و پیش داوری ها نقش اساسی در فهم و تفسیر متن بازی می کنند.

بنیادگرایان، بسیاری از غیرمسلمانان و مخالفان اسلام، قرآن را کتاب قوانین فقهی به شمار می آورند. این پیش داوری، نادرست است. قرآن دارای 6236 آیه است. اما مطابق دیدگاه مشهور(از جمله: امام محمد غزالی و امام فخر رازی) "آیات الاحکام" حدود 500 آیه - یعنی کمتر از یک دوازدهم قرآن- است.

احکام فقهی قرآن هم به دو نوع عبادی(مانند نماز، روزه، حج، و...) و غیر عبادی تقسیم می شوند. احکام غیر عبادی، به امور فردی(مطهرات، و...)، امور خانوادگی(ازدواج و طلاق، و...)، اموال فردی(بیع، اجاره، و...)، مسائل قضایی، و...پرداخته و واژه جهاد و مشتقات آن حدود 32 بار در قرآن آمده است. مطابق یک نظر، اکثر آیات جهاد دفاعی بوده، و مطابق روایتی دیگر، همه آنها. در عین حال این دو آیه، بر عموم آیات جهاد قرآن حاکم هستند:

"خداوند شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده اند، و شما را از خانه و کاشانه تان آواره نکرده اند، نهی نمی کند از این که در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید، بیگمان خداوند دادگران را دوست دارد. خداوند فقط شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار کرده اند و شما را از

خانه و کاشانه تان آواره کرده اند و برای راندنتان [با دیگران] همدستی کرده اند، نهی می کند از این که دوستشان بدارید، و هر کس دوستشان بدارد، آنانند که ستمکار هستند" (ممتحنه، 8-9).

## امضایی بودن 99 درصد احکام فقهی

فقهای شیعه و سنی احکام فقهی قرآن را به احکام امضایی و تأسیسی تقسیم کرده اند. احکام تأسیسی توسط پیامبر اسلام آورده شده اند، اما احکام امضایی، عرف عقلای قبل از اسلام است که توسط پیامبر اسلام تماماً یا با اندکی اصلاح تأیید شده اند. به گفته محققان (از جمله دکتر جواد علی، در *الفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*)، 99 درصد احکام اجتماعی، امضایی اند. شاه ولی اله دهلوی، عارف و محدث و متکلم هندی قرن هجدهم، در کتاب *حجة الله البالغة* پس از ذکر امضایی بودن همه احکام فقهی می افزاید: "انبیاء در آیین و آداب عبادات هم چیزی نیاوردند که خودش یا مثلش در میان قومشان نباشد".

بدین ترتیب، پیامبر اسلام بر ساخته های عقلای پیش و دوران خود را تأیید کرده و با اصلاحاتی، آنها را عادلانه تر کرده است. منتها عدالت در چارچوب ساختارهای موجود زمانه و سطح دانش مردم آن دوران. انتظار احکام فمینیستی دو قرن اخیر از قرآن، انتظاری نابجا است.

به تعبیر دیگری هم می توان مدعای بالا را بیان کرد. اجتماعی که پیامبر در آن به پیامبری رسید، "متن" را تشکیل می داد. آن چه پیامبر گرامی اسلام گفت، "حاشیه" هایی بر آن متن بود. در آن متن، برده داری و سنگسار و قصاص و انواع نابرابری ها وجود داشت. حاشیه های پیامبر، متن را اصلاح و تعدیل می کرد. او نمی توانست نظام برده داری را ملغی سازد. برده داری اساس آن متن را تشکیل می داد. حاشیه های پیامبر در این خصوص، تعدیل کننده بود. مفهوم "الله" در متن جامعه عربی وجود داشت. الله، "خداوند بلند مرتبه، بسی بلند مرتبه" ای است که دست یافتن به او بسیار دشوار بود. او، "خدای خدایان" و "خالق علی الاطلاق" بود. در حاشیه ای که پیامبر بر آن متن زد، الله را به مرکز و اساس آن متن در آورد و حدود 980 بار در قرآن از آن استفاده کرد.

## پیامبر رحمت

به تصویر قرآن از حضرت محمد بنگرید که او را سبمل رحمت و نرمخویی معرفی می کند:

"به لطف رحمت الهی با آنان نرمخویی کردی؛ و اگر درشتخوی سخت دل بودی بیشک از پیرامون تو پراکنده می شدند" (آل عمران، 158). "به راستی که پیامبری از میان خودتان به سوی شما آمده است که هر رنج که شما می برید، برای او گران می آید، و سخت هواخواه شماست و به مومنان رؤوف و مهربان است" (توبه، 128). "و تو دارای اخلاق بسیار بزرگوارانه ای هستی" (قلم، 4).

رحمت پیامبر مختص مومنان یا مسلمانان نیست، برای همه مردم جهان است: "و ما تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستادیم" (انبیاء، 107).

آیا کتاب چنین پیامبری را می توان به دستور العمل ژنرال های جنگ طلب و مانیفست تروریست ها تبدیل کرد؟

## الگو بودن پیامبر برای مسلمانان چه معنایی دارد؟

قرآن پیامبر اسلام را الگوی مسلمانان معرفی کرده که همگی باید به او اقتدا کنند (احزاب، 21). الگو بودن پیامبر در قرن 21 چه معنایی می تواند داشته باشد؟ پیامبر اسلام عرف/برساخته های عقلای پیش از خود را "امضا" کرد. در اینجا چه امری باید الگو قرار گیرد؟ بنیادگرایان برساخته های مردم جزیره العرب پیش از اسلام (یعنی احکام فقهی) را که به امضای پیامبر رسیده، الگوی سبک زندگی امروزی و پیروی از پیامبر قلمداد می کنند. در حالی که آن برساخته ها متناسب با سطح زندگی و دانش آن عصر بود. پیامبری پیامبر، منوط به تغییر تمامی رسم و رسوم زمانه نبود. او به زبان (فرهنگ) قوم خود سخن می گفت (و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر به زبان قومش "ابراهیم، 4) و موظف بود در حد سطح عقلی آنان سخن بگوید (انا معاشر الانبیاء امرنا ان نكلم الناس علی قدر عقولهم: **الكافی**، ج1، ص23). نرمخو و مهربان و اخلاقی بود و موظف به مشورت با مردم در امور آنها بود (آل عمران، 159). امام فخر رازی در **مفاتیح الغیب** در تفسیر همین آیه مشورت از قول پیامبر آورده است که: "شما به امور دنیاتان آشنا ترید و من به امور دینتان". آن بزرگوار که مردم زمان را به امور دنیا آشنا تر از خود می یافت، برساخته های دنیوی آنان را پذیرفت و "امضا" کرد.

تا حدی که من می فهمم، امضای "عرف عقلای زمانه"، چیزی است که باید الگو قرار گیرد. دموکراسی و حقوق بشر و آزادی، عرف و برساخته ی عقلای دوران مدرن اند. اگر پیامبر اسلام امروز آمده بود/می آمد؛ دموکراسی/آزادی/حقوق بشر/کثرت گرایی/کنوانسیون منع تبعیض از زنان را- به عنوان عرف عقلای امروز جهان- امضا می کرد.

## کرامت انسانی و صلح

قرآن را نباید به عنوان کتاب قوانین فقهی قرائت کرد. تفسیرهای کلامی **کشاف** زمخشری و **مفاتیح الغیب** امام فخر رازی، و... از یک سو، و تفسیرهای عرفانی سهل شوشتری و **حقایق التفسیر** سلمی و **لطائف الاشارات** قشیری و **کشف الاسرار** و **عدة الابرار** میبیدی و ابن عربی، **روح البیان** اسماعیل حقی و... از دیگر سو، راه را بر تقلیل گرایی فقهی می بندند.

قرآن بر کرامت و شرافت انسان تأکید نهاده است (اسراء، 70). این متن بارها و بارها بر عدالت تأکید کرده است. "خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد" (نحل، 90). پیامبر و مسلمانان را به عدل و داد فرا می خواند (حدید، 25- شوری، 15- نساء، 58- نساء، 135- مائده، 8- حجرات، 9- انعام، 152). معنای عدالت در قرن هفتم با معنای آن در قرن بیست و یکم یکسان نیست. در دوران جدید، عدالت به معنای برابری و نفی تبعیض های ناموجه است. برابری مبنای مشترک دموکراسی و حقوق بشر و فمینیسم است. به همین دلیل، دموکراسی و حقوق بشر و فمینیسم، عادلانه ترین برساخته های انسان مدرن تاکنون باید به شمار روند.

صلح هم یکی از فرامین اخلاقی قرآن است. قرآن می گوید: "صلح بهتر است" (نساء، 128) و "بین خودتان صلح کنید" (انفال، 1). نمی توان با استناد به خداوند و سوگند خوردن به او از صلح برقرار کردن میان مردم تن زد (بقره، 224).

بنیادگرایان قرآن را به کتاب جنگ و تروریسم تبدیل کرده اند، اما صلح طلبان با استناد به کرامت انسان ها، عدالت، صلح، الگو بودن پیامبر رحمت، تفسیری صلح طلبانه از قرآن ارائه کرده و پیروی از پیامبر را به معنای امضای عرف عقلای دوران جدید، یعنی دموکراسی و حقوق بشر و فمینیسم، به کار می برند. این فهم از قرآن از نظر هرمنیوتیکی معتبر است، اگر بر اساس پیش داوری نادرستی قرآن را کتاب احکام فقهی به شمار نیاوریم و بدانیم که پیامبر اسلام عرف عقلای پیش از خود را برای همان دوران به طور موقتی تأیید کردند تا پیروان ایشان در قرون آینده بر همین الگو، عرف عقلای زمان خود را امضا کنند. بدین ترتیب "هویت مسلمانی" از طریق باورهای مشترک، عمل به فضیلت های اخلاقی که پیامبر برای آنها آمده بود، و امضای عرف عقلای دوران مدرن حفظ خواهد شد.